جایگاه رویکرد تقطیعی

۱.مقام احتجاج

پس می گوییم : در عالم ثبوت صفر و یک است یعنی یا این معنا از این کلام اراده شده یا نشده . در عالم ثبوت از این دو حال خارج نیست . اما وقتی ما می خواهیم کشف کنیم که خلاصه صفر است یا یک ؟ اراده شده یا نشده ؟ این سیر ما به سوی این که به آن برسیم ، مراحلی و کواشف استدلالاتی دارد . در بعضی موارد برهان قطعی وجود دارد بر اراده یا عدم اراده .

ولی گاهی است که هر چه هم زحمت می کشیم می شود 90 درصد . می گوییم : نود درصد اراده شده است . تازه همین نود درصد نزد کسی که اعقل از ما باشد ممکن است هفتاد درصد باشد . یعنی احتمالات و موانعی در ذهن او می آید که در ذهن ما نیامده است . چون عناصری تعیین کننده ی «درصد»هاست . عنصرهای مُثبِتِ اراده شدن این معنا ، درصد را بالا می بَرَد و عناصر نافی و مُضعِف و مُبَعِّد اراده است ، درصد را پایین می آورد . هر کس ذهنش جوال تر است ممکن است درصد برایش پایین تر بیاید .

حجیت سیاق

در باب حجیت، سیاق برای ما حجیت دارد.ما وقتی می خواهیم استدلال کنیم،نمی توانیم بگوییم ظاهر این را می گوید اما من تقطیع می کنم الا این که یک روایتی از امام معصوم با سند معتبر این تقطیع را به ما اجازه بدهند و الا ما خودمان حق نداریم از سیاق فاصله بگیریم.

لذا در اصول هم می‌گفتند: نص، ظاهر، تأویل، مجمل.

نص: صد درصدی بود، ظاهر: راجح بود (مثلاً 80 یا ۹۰ درصد) و تأویل: مرجوح بود و معنایی بود که به ذهن عرف نمی‌آمد ولی با توضیحات، می‌شد اذهان عرف را به سمت آن برد. مجمل هم که اصلاً معنایش روشن نبود. تأویل یعنی خلاف ظاهر.

اینجاست که برای ما مسأله نصّ و ظهور و تأویل و اجمال مطرح می شود . اینجا منطق، منطق درصد است و ضوابط عقلائیه هم اینجا حاکم است . ظهور یک ضوابطی دارد . تأویل هم یک ضوابطی برای خودش دارد و در باب استظهارات و حجیّت، ظهور حاکم است.

احتمالات وقتی قوی شد یک جایی می رسد که عرف عقلا به اطمینان می رسند و این احتمالات برای مباحث علمی، خوبیش این است که در منطق های چندارزشی جایی می رسد که احتمال مقابل،میل به صفر می کند.دیگر راحتند.یعنی احتمال هست، ولی در ذهن آن ها نیست.

دو باب است:

۱.گاهی احتمال هست، ولی در ذهن آن ها نیست.

۲. ولی گاهی در ذهن آن ها هست ولی اعتنای به آن نیست.

و هر دویش خوب است.یعنی ما در مباحث علمی به دنبال این هستیم که یا احتمال ولو موجود است به حدی برسد که دیگر به آن اعتنا نمی شود،یا اصلاً احتمالی است که باید بگردیم پیدایش بکنیم، اما الآن نیست.

احتمال کلّی می دهیم؛احتمال کلی مبهم.یعنی خیلی وقت ها هست که می گوییم احتمال دارد که مطلب این طور نباشد ولی نه احتمالی که یک وجه برایش پیدا کردیم که مقابل احتمال خودمان، مطرحش کنیم.

۲.مقام القاء معارف

اما در باب تحقیق نفس الامریّت، ظهور اصلا کاره ای نیست . اصول عملیه هم مال تحقیق نیست . مثلا اگر بخواهیم تحقیق کنیم که مثل قبل از فلان کتاب کتابی در همان موضوع تألیف شده است یا نه ؟ نمی توانیم بگوییم اصل عدمش است ! در مقام تحقیق باید حتی دنبال احتمالات ضعیف را هم گرفت.

کفایت احتمال

پس وقتی می خواهیم معارف را از عبارات بفهمیم ، نمی شود گفت ظهور . یک عبارتی مرحوم شیخ انصاری -کسی که فقیه و اصولی است و یک عمر سر و کارش با این چیزها بوده و این تعبیرش خیلی به درد میخورد-در بحث تعادل و تراجیح داشتند که: کار معصومین این بوده که خلاف ظاهر استعمال میکردند

فالذی یقتضیه النظر - علی تقدیر القطع بصدور جمیع الأخبار التی بأیدینا علی ما توهمه بعض الأخباریین و الظن بصدور جمیعها إلا قلیل فی غایة القلة کما یقتضیه الإنصاف ممن اطلع علی کیفیة تنقیح الأخبار و ضبطها فی الکتب - هو أن یقال إن عمدة الاختلاف إنما هی کثرة إرادة خلاف الظواهر فی الأخبار إما بقرائن متصلة اختفت علینا من جهة تقطیع الأخبار أو نقلها بالمعنی أو منفصلة مختفیة من جهة کونها حالیة معلومة للمخاطبین أو مقالیة اختفت بالانطماس و إما بغیر القرینة لمصلحة ساها الإمام علیه السلام من تقیة علی ما اخترناه من أن التقیة علی وجه التوریة أو غیر التقیة من المصالح الأخر[1].

این طور نیست که بگوییم پا گذاشتن، آن طرف ظواهر ممنوع است. شیخ میگوید: دأب معصومین این بوده که در القاء عبارات، مرادشان معنای خلاف ظاهر بوده است!

پس وقتی می خواهیم با حقائق آشنا شویم ، دیگر حجیت و احتجاج جا ندارد . این ها مال جایی است که یک کار عملی را که انجام می دهیم می خواهیم به مولا نسبت دهیم یا مفتی می خواهد برطبقش فتوی دهد . پس هر کدام مجلا و مبدا خاص خودش را دارد

منظورم این است که ثبوتا وقتی ما تحقیق قرآنی می کنیم ، در تحقیق معارف قرآن ، می گوییم : اگر مطلب حق است و این عبارت هم می تواند آن را نشان دهد ، مراد خداوند متعال هم هست . وقتی مطلب حق را از آیه فهمیدیم و آیه به ما إشعار و ایحاء داشت ، خود را مجبور نمی بینیم که حتما یکی از احتمالات را انتخاب کنیم بلکه می توانیم همه ی احتمالات را مراد بدانیم.

این بحث،خیلی فایده دارد،این یک بحث مبنایی است که اگر صاف بشود و جا بگیرد، جاهای مختلف خودش را نشان می دهد.

حداقل فایده ی این بحث این است که جاهایی که دو ای چند احتمال هست ، کسی نمی تواند ما را مجبور کند که : ایلله بگو این است ای این ؟ اگر دو وجه صحیح پیدا کردیم و هر دو صحیح است،هیچ رادعی برای ما نیست که بگوییم خدا یکی از این دو را اراده کرده است.

بلکه می گوییم: همه احتمالات هست و همه ی آن ها ممکن است اراده شده باشد و اگر همه اش در نفس الامر حق است ، همه اش قطعا هم مراد است.

---

[1] فرائدالأصول، ج 2، ص۸۱۰

بازبینی #1
ایجاد شده 24 آوریل 2025 16:50:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 آوریل 2025 16:51:33 توسط ... .